

صدمین سال نهضت مشروطیت اول حوت 1288 ش - مارچ 1909 م

« تعلق خاطر ما به نهضت مشروطه در افغانستان به سبب تعلق آن نهضت به عقلانیت و ایجاد جامعه مدنیست. »

سایت انترنتی زندگی

نظر ایجاد نظام انتخابی مردم از زمانه های دور دور از کشور ما باختر باستان، تا روم و یونان و چین و... به ملاحظه میرسد و صفحات تاریخ از نشانه های آن نمایندگی مینماید. آئین اسلام گامهای برجسته درین رستا برداشت. عملکرد (سنت) پیامبر سترگ اسلام (ص) راجوهر لعل نهر و چین ارزیابی مینماید:

ایمان و اعتقاد به نفس چیز بزرگی است و این ثمرات عالی را بوجود آورد. همچنین اسلام پیام برادری و برابری برای تمام کسانی که مسلمان میشدند همراه داشت. بدین قرار یک نوع دموکراسی برای مردم بوجود میآورد. این پیام برادری اسلامی مسلماً در مقایسه با مسیحیت فاسد آن زمان نه فقط برای عربها بلکه برای مردم بسیاری کشورهای دیگر هم که مسلمانان به آنجا ها میرفتند جذبه بسیار داشت. 1

نیم قرن اول اسلامی یا دوره درخشان خلفای راشدین را در چند سطر جرجی زیدان محقق و مورخ سترگ و اواخر قرن نوزده میلادی میتوان سراغ نمود:

" بطوریکه مشاهده شد، حکومت خلفای راشدین بر بنیاد پرهیزگاری استوار گشت و با دادگستری بلند شد. خلفا با زندگی ساده آمدند و رفتند. خلافت در دوره آنان بیشترین مقام روحانی شبیه بود و کر و فردولتی و سلطنتی نداشت، خلیفه لباس کرباس میپوشید، نعلین پوست خرما در پا داشت و بند شمشیرش از پوست درخت خرما بود. و مثل مردم عادی در کوچه و بازار میگشت و با پوست ترین مردم همسخن میشد و سخت ترین حرف او را میشنید. حکمت خلفا از روی پرهیزکاری و دادگستری و سر مشق نیک بود، چه که آنها خوش رفتاری با مردم را از اصول مسلم دین میدانستند. " 2

و سید ما سید جمال الدین افغان در مورد دادگستری و عدالت و حقوق ملتها چنین عقیدت داشتند که:

در سفر به ایران خواهان نظام خلافتی یعنی (جمهوریت) بود، چنانچه طرحی قانون اساسی را ترتیب و به ناصر الدین شاه قاجار نوشت اما وی بر آشفت و گفت: حضرت آقا! چگونه ممکن است من که شاه هستم با کارگر و کشاورز در یک ردیف قرار بگیریم؟ سید گفتند:

" پادشاهها، بدانید که تخت و تاج و عظمت شاهی و پایه سلطنت شما به صد و فرمان مشروطیت بهتر و از هم اکنون پایدار تر خواهد ماند. دانشمند، بزرگ، هنرمند در کشور مفید تر از مقام و عظمت شما و امیران

شما ایند. سلطنت قاجار با این همه قدرت استبدادی و جور و ستم حکام و فرمانروایان ناشایست روبه انقراض است. از من بشنوید پیش از آن که وقت فوت شود و فرصت از دست برود ایران باید حکومت مشروطه شود." 3

در روسیه تزار روس از وی عذر و اختلافش را با شاه ایران پرسید و افغانی بجواب گفت: "اختلاف این بود که من اعتقاد به حکومت شورائی داشتم ولی او مخالفت کرد. تزار گفت: حق با شاه است، چگونه پادشاهی راضی خواهد بود که تحت ارادهء کشاورزان مملکتش درآید؟ سید در پاسخ گفت: اعلیحضرت تزار! من فکر میکنم بهتر است میلیونها مردم کشور دستان شاه خود باشند تا دشمنانی در کمین نشسته و در انتظار فرصت".

در دربار خدیو توفیق پاشا (شاه مصر) بجواب شاه که مردم را "سست اراده و نا آگاه" میدانست گفت:

"امید آن دارم که فرمانروای مملکت اجازه دهند با آزادی و اخلاص سختم را بگویم. بیگمان ملت مصر مانند دیگر ملل از افراد سست اراده و نا آگاه تهی نیست اما از وجود اشخاص عالم و خردمند نیز بی بهره نیست، پس اگر از این منظر به ملت مصر نگاه کنید آنان نیز از همین روزن بشما نگاه خواهند کرد اگر نصیحت این مخلص را قبول کنید، و مردمان را از طریق شورا درمد یریت کشور شریک گردانید، و فرمان انتخابات و گزینش نمایندگان ملت را صادر کنید تا قوانین نوشته و وضع و به نام شما و به اراده آن مقام اجرا گردد قطعاً برای دوام سلطنت و استواری تخت فرمائش شما بهتر و مفیدتر خواهد بود." 4

وقتا تاریخ جهانی را ورق میزنیم مقدمات دموکراسی را در پیدایش نظام سرمایه داری در مغرب زمین در قرن 18 میلادی سراغ مینمائیم، اعلان حقوق پارلمانی در انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر به ادامه آن، جنبشها روشنفکری، انقلابات فرهنگی، تکنا لوجیک، سیاسی و اجتماعی در قرن نوزدهم، انقلاب مصر، پروگرام های مرزا تقی خان و سپس جنبش مشروطیت ایران، پروگرامهای مدحت پاشا و رشیدپاشا و بعداً انقلاب ترکان جوان، نهضت آزادیخواهان هند، جنبش جمهوریخواهان چین بر رهبری داکترسون یات سن 1911، انقلاب 1905 روسیه و غیره که کشور ما هم از آن مستثنی نیست و نباید باشد. باز شدن روزنه کوچکی بسوی معارف عصری در 1903 (مکتب حبیبیه) استعداد عمداً سرکوب شده و زیر خاکستر افغانها بار دیگر متبازر و پرتو افشان گردید. باید خاطر نشان ساخت که ملت افغان (با خترو خراسان سابق) در طول تاریخ خود از فرهنگ پر غنا برخوردار بودند، موجودیت خانواده برمکی در پهلوی عباسیان صفحه روشنی از تاریخ و عظمت دوره عباسی را ساخته، و هم غنای عظیم فرهنگ خراسان را بران بیاورد و اولاده تیمور چنان اثر بخشید که تمدن عظیم شرق (دوره تیموریان هرات) را باعث گردید. ملت افغان در طول تاریخ ثابت نموده اند اگر زمینه رشد مساعد گردد "همه بو علی سینا" میشدند، بدین لحاظ کوچکترین روزنه بسوی رشد، بهترین ثمره را در برداشت که متأسفانه از آغاز قرن 19 میلادی تا امروز صدها هزار ازین نیرو بالندهء کشور قربانی جنگهای قدرتخواهی و برادرکشی برادران سدوزائی و محمدزائی (به دلیل جاه طلبی و اختلافات برادراندرها)، و تحریک و تفرقه و مداخلات اجنبیان و دست نشانده هایشان گردیدند. بگونه مثال با موجودیت زمینه نهایت کوچک و مساعد امروزی با وجود مشکل عمده اقتصادی مردم ما، نوابغ و سرآمدگانی در تمام عرصه ها چون علوم و معارف، سپورت و سینما و هنرهای زیبا و غیره سر بر

آوردند که افتخار وطن ما هستند. از **صدیق برمک**، یا **خالد حسینی**، از **عتیق رحیمی** یا **روح الله نیکپا**، از **تیم کرکیت** افغانها (باسابقه کمتر از ده سال در افغانستان) **یاستاره های درخشان آموزش زبان خارجی**، از **جوانترین و اولین وکیل افغان در پارلمان هاند** و دیگر و دیگر یاد نمایم، توجه فرموده باشید که در **فلم (خاک و خاکستر)** نه آن پیر مردونه آن طفل کوچک و یا در **فلم (اسامه)** دوقهرمان اصلی فلم دختر خوردسال و پسر (اسپندی) هرگز یک روزی هم در سینما و تئاتر بازی نکرده بودند اما چنان در نقش خود موفق بودند که فلمشان افتخار نمایش در سرتاسر جهان و قبولی هیئت قضائی شهر کان Cannes در فرانسه را حاصل نمودند. **عتیق رحیمی** افتخار جایزه کانکور در ادبیات فرانسه را بدست آورد و «کدی پاران باز» **خالد حسینی** در زنده ترین زبان های جهان ترجمه و میلیونها نفر آنرا مطالعه نمودند.

سید افغان که بیدارگری را در زادگاهش در دهه 1860 آغاز نموده بود مشعلی را فروخت که پرتو افشانی آنرا بار دیگر در کشور در سالهای (1903-1978) ملاحظه مینمائیم، که شامل چند بخش میشود :

— مرحله نخستین دوران مبارزه مخفی علمداران علم بر علیه جهل (1903 - 1919).

— پیروزی جنبش آزادیبخش ملی و جهش علمی و فرهنگی (1919 - 1929)، که درین مورد بعداً مینویسیم.

— پس از خونین ترین سرکوبها پرتو افشانی مجدد در 1947 - 1953.

— و سرانجام 1963 - 1973

در اولین سال سلطنت امیر حبیب الله خان (سراج)، قوغ های زیر خاکستر علم و دانش یا فرهنگیان وطن دوست در داخل کشور محیط ماحول شانرا گرم نموده و مبارزه ضد استبداد، دهشت و استعمار را توأم با احیای علم و فرهنگ، آزادی و عدالت و نظام مشروطه آغاز نمودند، در عین زمان تبعیدیان اختناق و استبداد عبدالرحمنخان، چون محمود طرزی، ماما ابراهیم ساعت ساز، غلام محی الدین افغان، مولوی محمد ظفر مروت و.... دیگران با دودیدگاه و ره آورد بزرگ ذیل به وطن برگشتند:

— **آموزشهای از اندیشه ها و افکار پر غنای سید افغان در هند، مصر، ترکیه و ایرن.**

— **شناخت علمی و آگاهانه خودشان از پیشرفت علوم، سیانس و تکنالوجی جدید و هم جهان خارج.**

امیر حبیب الله که تحصیل خویشرا نزد استادان ورزیده سمرقند نموده و با علوم متداول آشنائی داشت، و پر مطالعه ترین شاه کشور ما بود به کتب، مجلات و ترجمه ها علاقه زیاد نشان میداد، وقتی میخوانیم که "حب المتین" و "سور اسرافیل" در دفتر سردار عبدالقدوس خان اعتمادی محفوظ بود خواهی نخواستی به مطالعه امیر هم میرسید، همچنان امیر به ترجمه آثار ژول ورن فرانسوی توسط محمود طرزی اشتیاق فوق العاده متباز ساخت، که این خود توجه امیر را به مدنیت جدید نشان میدهد در حالی که برادرش سردار نصر الله خان با آن بشدت مخالف بود.

مورخین ما چون حبیبی، هاشمی، پوهنیار و فرهنگ بیک نظر میباشند که مکتب حبیبیه کانون و مرکز مشروطه خواهان اول بوده، و استاد هاشمی نشر سراج الاخبار افغانستان "هسته مشروطیت نخستین" را هم میافزایند و شادروان غبار از سه کانون جداگانه یاد مینمایند.

دكتور عبدالغنى خان در رسالهء خود " وضع سياسى آسيابى ميانه" نوشته كه قبل از تاسيس مكتب حبيب الله خان ازوى خواست تا با برادرش گويا " ترتيبات لازم را اتخاذ نمايم... مكتب كابل كه من به اسم امير حبيب الله خان « حبيبيه» ياد کرده ام... " 5

البته قبل از ايشان در دربار و خارج از آن شخصيت هائى چون مولوى واصف، مير سيدقاسم، مولوى عبدالرب و... اثرات مثبتى در ذهنيت شاه روشن فكر بازى نموده بودند، از زواياى رساله (تاج التواريخ) امير عبدالرحمن خان در ميايم كه نظراتى درين باره معارف عصرى هم داشت: " اگر رعايا با علم و عاقل باشند اشخاص سياسى دان و وزراء سلطنت كه سفينهء دولت را براه ميبرند چون از خود رعايا انتخاب ميشوند نماينده خيالات مردم ميشوند شايسته تر خواهد بود. لهذا تربيت رعاياى ما در زمان آتیه مطلب بسيار معتدبى ميشود. در زمان آتیه هم افغانستان ابدأ نمیتواند كاملاً و صحيحاً ترقى نمايد، مگر آنكه زنهاى آن هم تربيت بشوند، چون اطفال اولين سبق ابتدائى خود را از مادرها مياموزند و مطالب و عقايدى هم كه در زمان طفوليت كسب ميشود اثر آن مادام العمر در عادت و طبائع آنها ميمانند... " 6

استاد هاشمى نوشته اند كه " تهدياب گذارى نخستين ليسه كشور بنام « بيت العلم مباركه حبيبيه» بسبك و نمونه كالج عليگر، با ارزش ترين كارى بود كه در آغاز قرن بيستم در ساحه معارف نوين در افغانستان صورت گرفت " 7

دكتور عبدالغنى در نهضت مشروطيت اول شامل بود و در راس يكي از حلقه ها قرار گرفت، بقول از استاد هاشمى برويت اسناد محرم اند يا افس لندن " چندين نوبت نام داکتر عبدالغنى را بحيث سر کرده يا رئيس « جمعيت سرملی » ذکر کرده است. " 8

ولى مير صاحب، كاكاسيد احمد و ديگران عقیده دارند كه اين نهضت زاده تفكر واند يشه جوانان روشن ضمير و وطن پرست افغان ميشود.

محمد حسن خان پسر تاج محمد خان و داماد كاكاسيد احمد از زبان وى نقل قول كرد كه:

تعداد مشروطه خواهان متجاوز از 900 نفر بود غالب آنها كه مردم با قوم، صاحب نفوذ و داراى اسلحه بودند، ولى نامشان در لست نبود. بقول از كاكاسيد نخستين باريك تعداد افغانهاى منور راجع به تشكيل حزب موافقت شان حاصل شد. در پهلوى آن بعضى از اعضا تعهد كردند كه چندين هندوستانىهاى مستخدم نيز درين جمعيت شامل باشند تا از اين طريق بتوانند اعضاى بيشتري را جلب كنند. همان بود كه داکتر عبدالغنى خان و يك تعداد ديگر هندوستانى ها شامل جمعيت گرديدند. " 9

جمعيت سرى ملى (Secret Society) كه داکتر عبدالغنى رئيس يكي از حلقه هاى آن بود، شبانه در منزل ايشان جلسات مخفى دايرو داکتر مذبور در باره «اساسات اقتصاد سياسى، مفاد پارلمان» و نظام دموكراسى صحبت مينمود. نماينده بریتانیه در كابل، از شهر جلال آباد مينويسد " در **5 مارچ 1909** توطئه سوء قصد عليه امير براه انداخته شد و يكتعداد اشخاص در كابل و جلال آباد زندانى شدند " در جاى ديگر همين گزارش تذكر يافته است كه " توطئه توسط داکتر عبدالغنى براه انداخته شده كه هدف آن تاسيس حكومت پارلمانى است... چون اين اقدام تا زمانيكه امير حبيب الله زنده است غير قابل حصول ميشود بناعاً داکتر عبدالغنى و حزب اش تصميم به كشيدين امير... از صحنه ميشوند. برين موضوع موافقه حاصل شده است... " 10

شادروان عبدالوهاب طرزی پسر محمود طرزی نوشته بود که:

" حادثه مهمی که در دوره نیابت سردار عنایت الله خان در کابل رخ داد، کشف توطئه بود که برای قتل امیر و دوپسرش، عنایت الله و امان الله ترتیب یافته بود محرک و مرتب این توطئه داکتر عبدالغنی پنجابی مدیر مکتب حبیبیه و جاسوس چیره دست انگلیس بود. مقصد داکتر غنی ازین توطئه این بود که در افغانستان هرج و مرجی تولید کند تا منجر به تحکیم سلطه انگلیس گردد. " 11

سخن کاکا سید احمدلودین راست بود که، ظهور مشروطیت به داکتر غنی ارتباط نداشت جوانان آن نهضت اشخاص خردمندی بودند که از خود استقلال رای و اراده داشتند."

اینکه ریشه های مشروطه، دموکراسی، استقلال سیاسی و اقتصادی را در افغانستان و حتی کشورهای دیگر اسلامی **سید افغان** زرع نمودند شکی نیست، ولی **نقش داکتر عبدالغنی خان در افغانستان یک جواز اجزای، بیدارگری میباشد نه کل آن.** در عصر امیر حبیب الله خان، تحصیل علم بمثابه دستور مذهبی و دینی دیده میشد، نه نو آوری از جانب غرب یا غربیها.

" این اندیشه ها که از تعالیم تجدیدگرایانی مانند سید جمال الدین افغان و سید احمد خان متاثر بود و در دربار توسط نویسنده و ژورنالیست برجسته محمود طرزی نمایندگی میشد، با عقاید امیر عبدالرحمن که کسب علم را منحصر به اشراف میدانست، از ریشه تفاوت دارد. " 12

بدین نحو ریشه های آزادی، آگاهی و دموکراسی در افغانستان عمیق تر شد بقول از میر صاحب (شادروان میر سید قاسم)، شهید و اصف استاد براننده بود که مکتب حبیبیه نظیرش را ندیده بود " هم عالم بود و هم ادیب و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور او از اشعار و قصاید زبان دری و تازی صدها بیت و منظومه در حفظ داشت... **مولوی و اصف زعیم ظهور نهضت مشروطه خواهی بسال 1327 ق مطابق 1909 م** در یکی از اطاقهای بزرگباغ مهمانخانه در ولایت کابل که در آنوقت مکتب حبیبیه آنجا بود تشکیل جلسه داده عده زیادی از مشروطه خواهان در آن گردآمده بودند، **درین جلسه داکتر غنی و برادرش سهم نداشتند** پیشنهاد تسوید عریضهء بحضور امیر حبیب الله خان شد. " 13

" محمود طرزی، اسما طرزی، ثریا طرزی و روح افزا طرزی که از تمدن و فرهنگ ترك بهره برده بودند، سنگواره های سنت و جاهلیت عصر خویش را شکستند. بی گمان اثرگذاری این شخصیت ها بر شاه امان الله و حمایت او در مقام شاه افغانستان از این فراگردها سرنوشتی را برای این سرزمین رقم میزد که **اگرگه افغانان عصر با دستاویزی به دین چون سد سیدی در مقابل آن نمی ایستادند، امروز ما دانش آموزان دبستان دموکراسی و حقوق زنان و... نمی بودیم بل چون یلان تهمتن در میدان جهانی شدن گپی برای گفتن و اندیشه یی برای (من) خود می داشتیم** " 14

شادروان غبار از سه دسته یا حلقه روشنفکری صحبت مینمایند:

— " لیبرالهای دربار که خواهان ریفورم در داخل رژیم موجوده بودند، در قطار اول اینها رجال درباری از قبیل محمودلیخان بدخشانی سرجماعه غلام بچه گان خاص امیر، میرزمان الدین خان مامور بارچالانی و میریار بیگ خان دروازی برادر مهتر او و همچنین غلام بچه گان عمده امیر چون شجاع الدوله خان و سید

جوهر شاه خان غوربندی پادشاه میر خان لوگری، نظام الدین خان ارغنده وال، لعل محمد خانکابلی (پسر جان محمد خان خزانه دار سابق) قرار داشتند. بعداً یک دسته جوانان خونگرم اینها چون جوهر شاه خان و لعل محمد خان و پادشاه میر خان و نظام دین خان و میر زمان دین خان با حلقه سیاسی دموکراتها خارج دربار پیوستند. رویهمرفته همه اینها در داخل دربار به مطالعات کتب جدید و جراید خارج پرداخته و بمسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی می گرفتند.

- حزب «جمعیت سری ملی»: مرکز عمده روشنفکران دیموکرات که بر علاوه ریفورم، تبدیل رژیم مطلق النعانی را بر رژیم دیموکراتیک میخواستند، لیسه حبیبیه بود. در بین این دیموکراتها اشخاص رادیکالی هم بود که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود، ترور و کودتا طلب میکردند. اینها عموماً به مطالعات جراید خارجی و مصاحبت با معلمین خارجی (مستخدم افغانستان) میپرداختند.

- دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند و بعضاً بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند. "15

محترم نجفی مینویسند: "در سال 1903 بود که اولین مکتب بنام حبیبیه بنا و افتتاح شد. معارف معاصر در کشور تاسیس گردید. مدیریت و رهبری مکتب را داکتر عبدالغنی خان هندی و برادر بزرگش مولوی نجف علی خان بعهد گرفته و در همین جریان لیسه دارالمعلمین نیز با رهنمود و هدایات وی پایه گذاری گردید. او در سراسر کشور سفر نموده و حدود سیزده مکتب ابتدائیه و متوسط را هم افتتاح کرد. قبل از این در افغانستان کسی از مفاهیم چون شاهی مشروطه، جمهوری، دیموکراسی و یا مبارزه پارلمانی و حق خود ارادیت ملت چیزی نمی دانست و همین جنبش اول بود که برای مبارزین تحریک دوم الهام و نوید بخشید." "16

قسمی که تاریخ قرن نوزده و بیستم کشور ما نشان میدهد جنبش روشنفکری افغانستان با «شمس النهار» آغاز شد، که بعضاً از جریده سید افغان «اخبار کابل» هم درین زمان یاد آور میشوند، پس این جنبش در تار و پود نسل روشنگر و روشنفکر ما تنیده بود، آنده از هموطنان سید که افتخار شاگردی و مجالست با وی را حاصل نموده بودند عبارتند از:

برهان الدین بلخی (سید فوتو امضا شده خود را برایش یادگار دادند)، **سردار غلام محمد طرزی، قاضی عبد السلام، تلمیذ صوفی، قاضی سعدالدین، ملا عبدالحق، قاضی غلام، ملا عبداللہ، ملا محمد عمر، ملا محمود، امیر شیر علیخان، محمد اعظم خان، شیردل خان لویناب، کاکاسید احمد لودین و غیره** داخل کشور، همچنان روشن اندیشی **نور محمد شاه خان فوشنجی، ملا مشک عالم** (مبارز سترگ و انقلابی جنبش آزادیبخش ملی افغان)، **ملا نصراله** و صدها یاهزاران گمنام دیگر که سرهای شان زینت «کله منار» های عبدالرحمن خان گردید و یا در سیاه چاه های وی محو شدند نام برده میشود، در جنگ دوم افغان و انگلیس از **ملا مشک عالم، محمد ایوب خان، نایب سالار حفیظ الله خان، میر غلام قادر اوپپانی، میر بچه خان محمد عثمانخان صافی، غلام حیدرخان چرخ، محمد جانخان وردک و دهان تن** رهبر قیام نام برده میشود، در قیام آزادیخواهانه اول افغانها برضد تجاوز بریتانیه تحت رهبری راد مردان سترگ هم به عین شکل، آیا همه ناآگاهانه عمل نموده بودند و از «**حق خود ارادیت**» چیزی نمیدانستند. اگر از مشروطیت به مفهوم اروپائی و غربی چیزی نمیدانستند، و نظام مشروطه مورد نظرشان نمیبود آیا **(900)** نفر در کوتاه ترین مدت دور هم جمع و مبارزه مینمودند. درباره شورا و پارلمان وقتی به دوره شیر علیخان نظر میاندازیم به مطالب ذیل بر میخوریم که:

- انتصاب صدر اعظم و تعیین کابینه مختلط از همه ملیتهای افغانستان (بمفهوم تقسیم قدرت) :
- نورمحمد شاه خان پوشنکی صدراعظم - عصمت الله خان وزیر داخله - ارسلا خان غلجائی وزیر خارجه - حبیب الله خان وردک وزیر مالیه - حسین علیخان سپه سالار - احمد علیخان تیموری وزیر خزاين و محمد حسین خان سرمنشی دربار.
- تاسیس شورای دوازده عضوی انتصابی و مشورتی دربار.
- انعقاد اولین لویه جرگه (1865) بشمول 2000 نماینده مردم.
- تلاشهای موثر و موفقانه در تمرکز دولت مرکزی و امحای سیستم ملک الطوائفی....

با مرگ امیر عبدالرحمن خان مشعل نهضت آزادی درکشور ننتها خاموش نشده بود بلکه فروزان تر هم گردید و مولوی عبدالروف خاکی چراغ مطبوعات درکشور را بار دیگر برافروخت که صرفاً یک شماره نشر گردید و متأسفانه عمر کوتاه داشت. (1284 ش - 1906 م)

شادروان غبار هم با میر صاحب، کاکاسید احمد، بابا عبدالعزیز و دیگر اعضای موسس « جمعیت سری ملی » هم نظر میباشند که موسس و بنیاد گذار این جنبش خودافغانها و روشنفکران شان میباشد چنانچه مینویسند:

" مکتب حبیبیه در سال 1903 تاسیس گردید و تا سال 1909 مرکز فعالیتهای سیاسی شده رفت و بلاخره معلمین و کارمندان مدرسه با عده ئی از روشنفکران خارج مدرسه و هم عده ئی از روشنفکران دربار در تماس آمده و به اتفاق هم به تشکیل یک حزب سری سیاسی بنام «جمعیت سری ملی» پرداختند. مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق العنان بیک حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود. حزب در حلقه های ده نفری زیر رهبری یک نفر از موسسین پارتهی منقسم بود و بعضاً اعضای حلقه ها همدیگر را نمیشناختند....

رئیس یکی از حلقه های عمده حزب تاج محمد خان بلوچی پغمانی و یکی از اعضای مشهور حلقه او جوهر شاه خان غوربندی و منشی او میر سید قاسم خان لغمانی (معلم مدرسه حبیبیه) بودند. در بین حلقه مسلمانهای هندوستانی نیز موجود شد که رئیس آن داکتر عبدالغنی خان پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی خان و محمد چراغ (برادران داکتر) و مولوی محمد حسین خان پنجابی (همه معلمین مدرسه حبیبیه) و امرالدین خان بودند" 17

شادروان غبار، پوهاند حبیبی، سید مسعود پوهنیار و... در مورد سه نفر اخیر الذکر نظراتی دیگر هم دارند. مولوی نجف علی و مولوی محمد حسین خان بعداً در دوره نادر خان با نشر کتب و اشعار به مخالفین نهضت دموکراسی و مشروطیت و نهضت امانیه تبدیل شدند.

" ولی کسانی از مدرسه دیوبند و برای تخریب از طرف انگلیسها مامور میشدند در افغانستان اقامت گزیده به اشکال مختلف خود ها را به مرکز قدرت دولتی و ولایات افغانستان میرسانیدند و به تخریبات خود علیه دولت افغانستان و تحریک جوانان افغان علیه یکدیگر ادامه میداند. از جمله این اشخاص یکی بنام ملا عماد الدین خان بود این شخص در کابل موفق گردید چند نفر دیگر را تحریک کرده یک انجمن سری تروریستی به مقصد کشتن شاه امان الله تشکیل دهد که چه این جمعت افشاء گردید... ولی ملا عماد الدین که رکن عمده و اساسی جمعیت بود مدفوق گردید....

مولوی نجف علی یکی دیگر از هندیهای تحصیل کرده مدرسه دیوبند بود که سالها بنام تجدد پسندی و مشروطه خواهی در افغانستان زندگی کرد. حتی جز مشروطه خواهان اول چند سال محبوس مان. بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردید و مجدداً در خدمت معارف افغانستان قرار گرفت. همینکه دولت جوان و پیشرو افغانستان سقوط کرد این شخص نیت نهائی خود را برملا کرد و به پروپاگند علیه دولت شاه امان الله پرداخت. این شخص صد ها عکس و تصویر جعلی از شاه امان الله، ملکه ثریا و حوریه خواهر ملکه ثریا را منتشر کرد تا اذهان مردم را در مورد شاه منقلب و بحیث لاتی و کافر در میان مردم معرفی و بر تنفر مردم علیه شاه آزادیخواه افغانستان افزود" 18

امرالدین نام از مجرمین فراری هنداست که مرد فساد پیشه و مخبر بود (مانند محمود سامی بغدادی) در عهد امانیه باینکه حاکم اعلائی پکتیا مقرر شد و بارشوه ستانی و خیانت بدولت امانیه پرداخت این مرد شریر " بغرض مشتعل ساختن مردم پکتیا در مجامع عام قانون را جانشین شرعیت معرفی کرده میگفت حال وقتی شرعیت گذشته و زمان قانون است و همین بود که قیام عمومی بقیادت ملا عبدالله لنگ در سمت جنوبی در 1303 ش 1924 م برپا شد" 19

امرالدین بعداً در خدمت، و همکاری با حبیب الله کلکانی شامل شده و سرجماعه آشپزخانه سید حسین نائب السلطنه در شمالی گردید تا بلاخره در دوره نادر خان اعدام شد.

مولوی محمد حسین عضو دیگر این حلقه میباشد در عفوان جوانی 26 سالگی زندانی شد و یازده سال بعد در دوره امانیه آزاد گشت و در همین دور در 1298 مدیر مکاتب ابتائیه کابل و در 1305 ش بریاست تدریسات عمومی در وزارت معارف افغانستان گماشته شد. وی مرد زمانه ساز بود در مدح امان الله خان کتاب «افغان پادشاه» را نوشت، در دوره حبیب الله خان کلکانی " مدیر جریده ارتجاعی بنام حبیب الاسلام شد و انواع ناسزا به امان الله خان روا داشت....

چون در میزان 1308 ش محمد نادر خان کابل را گرفت و پادشاه شد، وی در جالندهر کتاب «انقلاب افغانستان» را به اردو نشر داد که سرپا مملو است از مدایح نادر خان و خاندانش و تذمیم و تقبیح امان الله خان و رجال عصرش. " 20

مرحوم صدیق فرهنگ مکتب حبیبیه را «کانون اصلی» جنبش میدانند و هم از حلقه های دیگر چون لیبرالهای دربار و روشنفکران منفرد یا می نماید و همه را بیک نام «جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان» میشناسند. و همچنان نظر دارد که امیر حبیب الله خان سراج " در مجالس و محافل از تمديد تلگراف و خط آهن به افغانستان صحبت میکند و لباس و آداب اروپائی را دربار وارد مینمود. این امر قسماً به تجمل پرستی شخصی او مربوط بود و قسماً از میلان طبیعی اش بسوی تمدن و دانش عصری نشأت میکرد که هر دو در نهاد او موجود بود. نصرالله خان و سایر سرداران محافظه کار باین نظر مخالف بودند و سعی داشتند او را از آن منصرف سازند. " 21

در خلاصه عقاید و نظرات سید افغان بدین نتیجه میرسیم که اوشان به نکات ذیل تاکید داشتند:

- همگانی شدن آموزش علوم و سیاست مدرن برای همه جامعه.
- مبارزه برای آزادی و استقلال کشورها ی مستعمره.
- تقویت مطبوعات سازنده و بیدار کننده.
- احیای آگاهانه دموکراسی و آزاد یهای اجتماعی برای مردم، و حمایت مردم از آن، انفاذ قانون اساسی و قانونیت در اجتماع و انتخابی ساختن رهبر دولت و حکومت به اصطلاح [خلیفه گری]..

نکات فوق را مادر مرام نامه و معروضه مشروطه خواهان اول ملاحظه مینمائیم:
استاد حبیبی بقول از عبدالجلال خان، بابا عبدالعزیز، مولوی واسع اخوند زاده، و عبدالرحمن لودین، مینویسد که اعضای جمعیت مشروطه باید مرامهای ذیل را میپذیرفتند:

- اطاعت به اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم و قبول احکام اسلام.
- کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تامین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- سعی در راه تلقین عامه بدرستی امور معاشرت و نکوهش عادات مذمومه.
- آشتی و حسن تفاهم بین اقوام و قبائل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
- سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه با دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور.
- تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
- تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم.
- تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج (که در آنوقت امیر افغانستان مکلف بود، غیر از دولت هند بریطانوی با دیگر دولتی، روابط سیاسی نداشته باشد).
- تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
- بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفت و ساختن شوترع و بلاد و امنیه و منابع آب و برق و غیره.
- که این ده مبدا را ایشان به تعبیر قرآنی " تلک عشرة کامله " میگفتند. " 22

معروضه مشروطه خواهان که به امیر حبیب الله خان سراج که توسط زنده یاد استاد سترگ غلام محمد میمنگی در زمستان سال (1909 م) به پادشاه تقدیم شد چنین بود:

" در بعضی از کشورها مردم به جبر و قوت قاهره، حکومترا مجبور مینمایند تا نظام اداری را تابع آرزوی ملت ساخته، شکل مشروطه و قانونی بدهد، و در برخی پادشاه روشن فکر به ابتکار خود و با نیت خیر، قوانین و اصول مشروطه را در مملکت نافذ میسازد، چون سراج المله والدین پادشاه عالم و ترقیخواه است. چنانچه تاسیس مکتب حبیبیه و مکتب حربیه و نشر سراج الاخبار و طبع کتب و آوردن مطبعه عصری و احداث شوارع و عمارات غیره از مظاهر لطف و توجه شاهانه در جهت مجدوا عتلاى وطن است لذا توقع میرود که مجاری امور حکومترا نیز بر اساس قوانین مشروطه استوار سازند تا از احکام خود سرانه جلوگیری بعمل آمده مردم در تحت سلطه قانون و نظام مشروطیت به حیات مرفه قرین گردند. " 23

مفسدین و گماشته گان دولت که راپور مشروطه خواهان را به امیر بردند اینها هستند:

- ملا منهاج الدین (معلم سردار محمد کبیر خان).
- قاضی عبدالحق.
- محمد عظیم (برگد عظیمو) کارگزار فنی فابریکه حربی کابل.
- امردین یا امیرالدین (شخص مشکوک فساد پیشه و مخبر در بین مشروطه خواهان).

- محمد شریف برادر اندر شهید تاج محمد بلوچ یا « مار آستین » که مصوبه کتبی مشروطه خواهان را از اسناد خانگی او کشف و بدولت برده بود.

میر غضبهای که در شکنجه و مرگ مشروطه خواهان عملاً سهم برآورده گرفتند عبارتند از :
سردار محمد هاشم خان « سر سروس » پسر سردار محمد یوسف خان مصاحب امیر.
میرزا عبدالرشید خان.
احمد علی خان لودین (بعداً رئیس اردودر دوره فامیل نادر خان).

در (14 حوت 1287 ش - 5 مارچ 1909) گیلو گرفت مشروطه خواهان آغاز شد.

دو روز بعد (16 حوت 1287 ش)

- مولوی محمد سرور واصف.
- سعدالله خان الکوزی برادرش.
- عبدالقیوم خان (نواسه کاکای پدری واصف) .
- محمد عثمانخان پروانی.
- محمد ایوب خان پوپلزائی به توپ پرانده شدند.
- پاشامیرخان.
- جوهرشاه خان غوربندی.
- لعل محمد خان تگابی بعد از وحشیانه ترین شکنجه ها توسط میر غضبهای ذکر شده به فیر تفنگچه اعدام شدند.

مرحوم فرهنگ نوشته است که در جریان تحقیق " زجر و شکنجه و سایر وسائل غیر انسانی خود داری شد " اما برویت اسناد انڈیا آفیس و نقل از شواهد عینی پوهاندهاشمی نوشته که: " انگستان شصت و پاهای محکومین را دو جلد خونخوار قطع نموده بودند " که خود نمایانگر رد نوشته فرهنگ میباشد و هم فرموده ایشان اینکه گناه یا جرم آنها شخصی تلقی شده به خانواده و دوستان شان سرایت نکرد، برویت اسناد تاریخی موجه نمیباشد.

بعد از سرکوب خونین مشروطیت اول نائب السلطنه سردار نصرالله خان برادر امیر از مخالفین معارف عصری و تسلط قرون وسطائی سلطنت و دولت بر ملت به اینهم قانع نبود ه " در دربار عام به امیر پیشنهاد الغای مدارس موجود کابل را کرد و گفت:

« از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است » 24

سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله فرد دیگری است از دربار چنین عقیده داشت که:

"دیگر هر چیز را از اصول جدید قبول داریم الا مشروطه" 25

این سردار نه تنها به این جمله اکتفا نمی‌کند بلکه «علاج» را در این می‌بیند که:

"از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست"*

ولی علمای قندهار از فتوای مبنی بر قلع و قم مشروطه خواهان که سردار خواسته بود سرباز زدند.

مشروطه خواهان این فرزندگان جامعه ما از قربانی نمودن جان و سرشان هم باک نداشتند، همچو یک مبارز باایمان، استوار و با اراده در مقابل امیران و شاهان مردانه ایستادند و جواب گفتند و عفوخواستند:

**ترک مال و ترک جان و ترک سر
در ره مشروط اول منزل است.**

شهید محمد سرور و اصف الکوزی

« زحمت مرگ ما چند دقیقه پیش نیست، ولی محاسبه ملت با شما ابدی است، ما نمی‌خواستیم شما را بکشیم، بلکه می‌خواستیم افغانستان را با طرز و شکل مشروطه اصلاح نماییم.»

شهید محمد عثمانخان پروانی

« ما نمک این مردم غریب افغانستان را خورده ایم، و برای این مردم تا دم اخیر وفادار بوده ایم و درین وفاداری جان فدا می‌سازیم»

شهید جوهر شاه خان غوربندی

آنها حتی به شاه امان الله خان که حامی شان بود، هرگز به عجز و تضرع رو نیآورده، زمانه سازی نکردند، جاه طلب و مقام پرست نبوده - با اینکه مقام و حرمت دولتی داشتند از آن در خدمت مردم استفاده نمودند

" مردم بعد از خدا و رسول از علمای واقعی منور و روشن فکرات اطاعت نمایند زیرا ما علم داریم بر اینکه چگونه مردم را براه خیر و صلاح هدایت نماییم و از منکر بر حذر داریم."

شهید مولوی عبدالواسع اخوندزاده

« مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محکمه و دار برده نشده اند هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست.»

شهید غلام محی الدین آرتی

« اعلیحضرت خود شانرا یک " پادشاه انقلابی " در نطق خود معرفی نموده، پس توقع می‌رود که انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرند، ده سال است که اعلیحضرت وظیفه صدارت عظمی کشور را شخصاً بدوش گرفته اند در حالیکه انقلاب مقتضی آنست که عوض اعلیحضرت شخص مسئول دیگری بحیث صدارت عظم افغانستان منصوب گردد.»

شهید عبدالرحمن لودین

آنها بیگانه و بیگانه پرست نبودند، و در همدستی با بیگانه سری نه جنباندند (ما در زمان خویش شاهد مثالهای اینگونه اشخاص و احزاب هستیم).

بعد از سقوط نهضت امانیه، در دوره خانواده نادر خان، هیچکسی حق نداشت از مشروطه خواهان نام بردیا چیزی درباره شان بنویسد، حتی در « 1343 - 1352 ش» که دموکراسی و آزادی نسبی بمطبوعات دادند و باز هم رسماً مانع تدقیق و تحقیق در مورد نهضت های آ غاز قرن در کشور ما شدند - غیر از چند مقاله از زبان میر صاحب در جریده کاروان - اجازه نشر « افغانستان در مسیر تاریخ » از جانب حکومت شهید محمد هاشم میوندوال باعث غضب خانواده سلطنتی گردید، کتاب غبار بعداً به امر سردار نور احمد خان اعتمادی صدراعظم و سردار دکتور محمدانس خان وزیر او - در تحویلخانه های مطبوعه دولتی محبوس شد و حتی داکتر انس خان وزیر اطلاعات و کلتور ** غبار را تهدید مینماید تا چند جلدی کتابش که نزد او است بدولت تسلیم نماید .

استاد حبیبی در « تاریخ مختصر افغانستان » که در دهه اخیر سلطنت طبع شده صرف یک سطر درین باره نوشته بود محافظه کاران سازشگر و مخالفین مشروطیت حتی در دوران به اصطلاح جمهوری داود خان مانع نوشتن « جنبش مشروطه خواهی در افغانستان » توسط پوهاندهاشمی در پوهنتون کابل گردیدند.

" شخصی از مرحوم عبدالصمد خان شاه عالمی والی کابل پرسید که شما در آن وقت بمکتب حبیبیه بحیث محصل درس میخواندید نظر شما راجع به حرکت مشروطیت که مکتب مذکور کانون آن بود چیست؟ موصوف بصورت سرسری اظهار داشت که چند نفر ماجراجو آن قضیه را روی کار آورده سبب برهم خوردن مکتب گردیدند " !! 26

در جریان بحث بر خط مشی حکومت مرحوم دکتور عبدالظاهر صدراعظم در ولسی جرگه وقت یکی از وکلای شهر کابل بر مشروطیت اول تماس گرفت اما در اولین لحظات وکلای درباری دست به اعتراضات زدند و با او ویلا و سرو صدا چیغ و فریاد بسیار زیاد از رئیس شورای وقت (مرحوم دکتور عمر خان وردک) خواستند که وکیل مذکور موضوع صحبت خویشرا تغیر بدهد، که رئیس شورا هم " اعتراض را وارد دانسته " چنین درخواست را نمود.

اینهمه وحشت و هراس نظام از نهضت مشروطیت به چه دلیل بود؟ در حالیکه نظام آنوقت مشروطه پارلمانی بود و هم بیشتر از نیم قرن (یعنی 62 سال) از این حرکت گذشته بود، ضمناً صفحه از تاریخ کشور محسوب میشد که باید تدقیق و تحقیق کاملی در آن مورد صورت میگرفت، بگونه مثال انقلاب مشروطیت ایران که تقریباً در عین زمان واقع شد محققین آنکشور دهها اثر ارزشمند و مستند در آن مورد نوشتند که طبع شد و صفحه از تاریخ ایران روشن و واضح گردید، در کشور ما هم اگر چنین میشد یا خود مشروطه خواهانیکه حیات داشتند (میر صاحب، داوی صاحب، زنده یاد غبار و...) گفتنی هایشانرا که سند موثق و زنده بود و یا بازماندگان آنانی که به رحمت حق پیوسته بودند خاطرات شانرا بروی کاغذ میآوردند و حقیقت ها برملا میشد.

در افغانستان در نیم قرن نام طرزی و امان الله خان، خانواده چرخ، محمد ولی خان و دیگران و نقش آنها در استقلال کشور از زبانها و قلمها حذف گردید و هر که چنین جرئت را مینمود سرش روی تن گرانی می کرد (فدا محمد فدائی مدیر مسئول جریده ملت در سرمقاله اخبار خود به استقبال استقلال کشور از قیام آزادی خواهان ملی افغانستان بر رهبری شاه امان الله خان مطالبی نوشت، اخبارش مصادره و خودش به

سلولهای محبس دهمزنگ سپرده شد). محمد ولیخان دروازی چون به اصطلاح به امان الله خان خیانت کرده بود، دشمن امان الله خان ویرا اعدام نمود، ولی عبدالرحمن لودین شراب خوار بود باید اعدام میشد، اما برتاج محمد بلوچ عنوانی نیافتند مگر اعدام شد، غلام نبی خان چرخ، برادران، پسران کاکا نوجوانان صغیر فامیل چون خاین بودند اعدام شدندوزن، طفل و دختر فامیل شان باید در زندان میماندند، محی الدین انیس بخاطر خیانت ملی!! از زندانی میشد و میر صاحب سید قاسم چون کفر!! گفته بود و حتی شهود هم حاضر بودند تا وی اعدام شود محمد انور بسمل، عبدالهادی داوی غلام محمد غبار و محمد سرور جويا ، دهری!! بودند باید اعدام میشدند. و سرانجام بقول و تا ئید همه مورخین ما مانند غبار، فرهنگ، آهنگ و ضمناً شاهد عینی جناب خالد صدیق چرخ که چهارده سال (شش الی بیست سالگی) را در زندان سیاسی گزرانیده بود بیشتر از **4250** زندانی سیاسی تنها در محبس دهمزنگ محبوس بود ند و متأسفانه از زندانهای ولایات چیزی نمیدانیم. و اما همه اعمال سردار محمد هاشم خان با شرعیت (شرعیت مداران) وقت موافق بود .

در درازنای تاریخ آنهاى که بر دوش ملتها بار اند و خون مردم را مینوشند دشمن حقیقت بوده و تلاش میکنند تا آنرا به ضم خود آرایش دهند در حالیکه

حقیقت پنهان شدنی است ولی محونی

* مرحوم نور احمد خان اعتمادی نواسه پسری سردار عبدالقدوس خان در جریان لویه جرگه (1963) بحث بر قانون اساسی (دهه دموکراسی محمد ظاهر خان) از مخالفین آن مواد قانون اساسی میباشد که صلاحیت خانواده شاهی را محدود مینمود. وی بعد از یک دوره ماموریت عالیرتبه در دهه اخیر سلطنت (وزارت خارجه ، صدارت، و سفارت) در دوره که سفیر در مسکو بود دولت شوروی : "... جناب نور احمد اعتمادی سفیر افغانستان در شوروی را با اعطای نشان « دروژیا نرودوف » Drougbaa Narodof که یکی از نشان های لنین میباشد، مفتخر ساخته اندو دیدیم که هنگامیکه این نشان طلاهی را که از گوشه های ستاره اش اشعه زریں میدرخشید و در نوآر سرخ رنگ بیرق شوروی آویزان شده بود، بر ژنرف مانند طوقی بدور گردن سفیر ما بست و دهن او را بوسید سفیر ما با قد طولی که داشت خود را در برابر بر ژنرف آنچنان خم کرد که یک زاویه قائمه را بخود گرفت. در همین اثنا پدرم (شادروان سردار محمد رحیم شیون ضیائی - ا. لمر) نا خود آگاه بر من نعره زد که تلویزیون را گل کو که من این صحنه را دیده نمیتوانم" **26**

بعد از دوره دهشت و جنایت تره کی - امین ، رهبران شوروی به این نظر شدند تا مرحوم نور احمد خان اعتمادی بحیث عنصر غیر حزبی در راس دولتی که (ح. د. خ.) آنرا رهبری نماید قرار گیرد، امین با اطلاع از این پروژه بعد از آخرین سفر ترکی به هاوانا (کیوبا) ویرا از زندان برون و مخفیانه بقتل رسانید ، و بعداً طی بیانیه اش برگشت مجدد قدرت بدست قدرت باخته گان را ناممکن وانمود کرد. مرحوم فرهنگ در جلد دوم رساله اش یاد آور شده که " یک عده اشخاصیکه دولت یا شخص امین زنده ماندن شانرا برای خود خطرناک میدانستند شبانه اعدام میشدند. از جمله این اشخاص یکی نور احمد اعتمادی صدر اعظم سابق بود که به عنوان رهائی از زندان پلخرخی بیرون ساخته شد، و باز کسی از احوال او خبر ندارد." **27**

****مادر مرحوم دکتور انس خان، اخت السراج خواهر امیر حبیب الله خان و خانم سردار محمدیونس خان، یکی از محارم برادرش بود که برای وی دختران زیبا روی کابل را نشانی مینمود و شاه بهر وسیله ممکن آنها را در زمره حرم خویش می افزود، بهمین علت علیا حضرت «ملکه» مادر امان الله خان وی را بنام «دلال» خطاب مینمود، که باری در قصر چهلستون برخوردی شدیدی هم با او نمود که از جانب امیر تهدید به طلاق شد، ازین زمان به بعد امان الله خان و مادرش تحت نظر و کنترول استخباراتی، مستوفی الممالک محمد حسین خان بودند. (بقول از شادروان محی الدین تقویض منشی اعلی حضرت امان الله خان) در دوره که امان الله خان نیابت سلطنت پدر را داشت بعد از کشته شدن امیر از روک میز کارش را پوری را از مستوفی الممالک بدست آورد که نوشته بود که شهزاده امان الله خان کودتا مینماید، بعد از گرفتن سلطنت این سند و دیگر راپورهای برضد وی و مادرش و هم نهضت مشروطه خواهان را امان الله خان برایش نشان داد و علت مخالفتهای ویرا بخودش بخصوص طرح جمع آوری قوا از شمالی به طرفداری و دفاع از سلطنت نصر الله خان را از وی پرسید، چون همه مشروطه خواهان (اول و دوم) و وزندان دیده گان دوره عبدالرحمن خان از مستوفی الممالک بحیث کوتوال (معادل قوماندان امنیه) آندوره خاطراتی خونینی داشتند مشوره اعدامش را دادند که عملی شد.**

مآخذ

- 1- جواهر لعل نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - ترجمه محمود تفضلی چاپ نهم 1372 تهران ص 293
- 2- جرجی زیدان - تاریخ تمدن اسلام - ترجمه علی جواهر کلام چاپ هفتم 1372 ایرن تهران ص 61 .
- 3- مد رسی چهار ردهی - سید جمال الدین و اندیشه های او - ص 97.
- 4- احمد امین - جنبش سید جمال الدین در مصر ترجمه حسن یوسفی اشکوری - در ای قافله - چاپ اول 1376 ص 230.
- 5- پوهاند سید سعد الدین هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - چاپ شورای فرهنگی افغانستان سویدن سال 1380 ص 274 جلد اول
- 6- امیر عبدالرحمن خان - تاج التواریخ - جلد اول و دوم مرکز نشراتی میوند پشاور میزان 1375 ص 451.
- 7- استاد پوهاند هاشمی - بازتاب وقایع تاریخی افغانستان در اسناد محرم اندیا آفس لندن - آریانای برون مرزی سال هفتم شماره دوم ص 60 .
- 8- پوهاند هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - ص 266.
- 9- همانجا.
- 10- استاد هاشمی - آریانا برون مرزی ، ص 63. برویت از اسناد محرم 22 ps: 10 L . اندیا افس لندن.

11 - عبد الوهاب محمود طرزی - شرح زندگی محمود طرزی از 1822 الی 1909 - مرکز انتشارات انجمن فرهنگ افغانستان شهر لیمونژ فرانسه مارچ سال 2000 م، ص 91 .

12 - استا اولسن - اسلام و سیاست در افغانستان مترجم خلیل الله زمر ، چاپ اول 1999 ص 100.

13 - سید مسعود پوهنیار - جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد - ص 49 چاپ پشاور سال 1375.

14 - منیژه باختری - طرزیها، روشنگری و زنان - کابل ناتھ - شماره 80 سال چهارم سنبله 1387 سپتمبر 2008.

15 - غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول چاپ کابل ص 716.

16 - محمود نجفی - نگاهی بر جنبش و تحریک مشروطه اول و دوره «امانیه» - مقاله در سایت فردا انترنت

17- زنده یاد غبار ، ص 717.

18- دکتور جهان دار شاه خاوری - مدرسه دیوبند و تاثیر آن در دگرگونیهای سیاسی افغانستان - آریانای برون مرزی سال 6 شماره اول ص 48.

19 - سید مسعود پوهنیار ص 102 .

20- عبدالحی حبیبی - جنبش مشروطیت در افغانستان - چاپ اول 1372 قم ایران ص 104.

21 - میر محمد صدیق فرهنگ - افغانستان در پنج قرن اخیر - طبع امریکا ص 312.

22 - سید مسعود پوهنیار ، ص 112 .

23 - شادروان حبیبی ، ص 40.

24- جاوید نام غبار ، ص 720.

25- حبیبی، ص 112 به نقل از 803 غبار.

26- پوهنیار ، ص 40.

27 ولی احمد نوری - سردار محمد رحیم ضیائی « شیون کابلی» - انجمن فرهنگ افغانستان شهر لیمونژ فرانسه اکتبر 2003م ص 57.

28- فرهنگ ، جلد دوم ، ص 105.

